



۲۰۱۹/۰۲/۱۷

دوکتور محمد اکبر یوسفی

«پشتون ها و اسلام گرائی»؟

بر حسب تصادف، در "یوتوب"، متوجه یک برنامه شدید، که منبع اصلی "بی بی سی" و گرداننده برنامه، خودش را "داریوش کریمی" نامید. در مقدمه توضیحاتی داشته است، که فقط مفهوم کوتاهی را، بدین عبارت بازگو می کنیم، که خلاصه چنین افاده می کند: **"چرا اسلام گرائی خشن در مناطق پشتون نشین راه یافت؟"** در عین حال، مدعی می شود، که گویا درین بحث، به تاریخ گذشته "پشتون ها" بر می گردد. ممکن تلاش به کار برده باشد، تا برای این امر، "ریشه تاریخی" بیابد و مدعی شود که گویا "اسلام گرائی خشن"، مختص به "پشتون نشین" است. نویسنده این مطلب با صحبت های مهمانان این برنامه، نمی خواهد، تماس بگیرد، زیرا نمی خواهد با تماس روی "ترشحات" ذهنی و تذکرات پراکنده و تا حدی غیر "علمی" و "غیر مستند" اشتراک کنندگان، باعث ضیاع وقت شود.

اینکه در حال حاضر، تلویزیون ها و "میدیا ها" بنا بر چه اهداف، همچو برنامه های آنان را سازمان می دهند، همه می دانند. این هم غیر قابل انکار است، که برخی ها، هم ممکن تلاش ورزند تا از "شنوندگان" و افراد "مهمان"، به اصطلاح معمول، به حیث "خرگوش های آزمایشی" کار گیرند. در قدم اول، توجه خوانندگان محترم را به اصطلاح "قوم" و "رهبر قوم" جلب می کنیم، که برخی ها، به زبان می آورند. درین مرحله تاریخی، استعمال اصطلاح "قوم" و "رهبر قوم" تا حدی نادرست و بدون معنی و مفهوم قدیمی آنست. درین چهل سال جنگ، مناسبات قومی برهم خورده، و در واقعیت همه بقایای روابط قومی را از دست داده است، که میتوان، با "پوست لیموی"، فاقد آب شباهت داد.

در جامعه افغانستان، و منطقه اطراف آن، هیچ یکی از گروه های اجتماعی، منجمله "پشتون ها" در ساختار و سازماندهی مرحله "قومی"، به معنی اصلی کلمه، زندگی ندارند. اقوام در مراحل قبل از تشکیل دولت، با نورم های معین خود آنها و تحت سازماندهی، مختص بخود آنها، اداره می شده اند. در آن اداره، اعضای قوم از "سنیتس" یا هویت مساوی، برخوردار بوده اند. به عبارت دیگر سازماندهی، در مناسبات "قومی"، قبل از تشکیل دولت مطرح بوده است. آنچه امروز به مفهوم "قوم" ورد زبان می گردد، فقط می تواند شامل "بقایای" برخی از روابط باشد، که وجوه مشترک آزاد آنها، در موضوعات کلتوری و فرهنگی محسوس و محدود بوده می تواند، اما نه در اداره "سیاسی". به عبارت دیگر، درست است که جمعیت های آن، برخی از روابط کلتوری و فرهنگی را، در تحت شرایط موجودیت "حاکمیت دولتی"، تبارز داده می توانند. (از تفصیل صرف نظر می گردد)

اینک بیشتر از سه دهه تخمین می گردد، که "نژاد پرستی" ("راسیزم") اضافه از هر وقت دیگر، در جامعه بحران زده افغانستان، موازی با تبلیغات، محافل درگیر در "جنگ"، دامن زده می شود. عامل اصلی و قوه محرکه قوی تر

آن، در سه دهه اخیر، بطور صریح، ناشی از فیصله های "کنفرانس بن"، شناخته شده است، که اشتراک کنندگان (چهار گروه دعوت شده)، قدرت سیاسی را در "اداره جدید"، به نفع سازمان های "جهادی و تنظیمی" در مناسبات قدرت، بر اساس وابستگی های "نژادی" و "مذهبی"، نیز در ذهن داشته اند و با افاده مفاهیم "اقلیت" و "اکثریت" بین هم، طوری تقسیم نمودند، که مخالفین مسلح آنها، که در قدرت سهم شناخته نشده بودند، در عین حال با استفاده از دستگاه های تبلیغاتی، بیان می داشته اند، که گویا "استحقاق پشتون" را کم دانسته بودند. درین مرحله، این همه صاحبان قدرت، به سازمان های نظامی - سیاسی خود آنها، جامه "قومی" و "محلی" نیز می پوشانند. شرکای قدرت تبلیغ می نمودند، که گویا، حاکمیت دولت را متناسب بر ترکیب "اینتی" و "مذهبی" استوار ساخته اند، در حالی که، قدرت را، "تنظیم ها و جنگ سالاران" در دست داشته اند، سایر افراد "اقوام" در آن، سهم نداشته اند، بلکه از "نام" اقوام و "رهبران قوم"، فریبکارانه، کار می گرفته اند.

اشتباه نشود که اگر گروه های کوچکی، با خصوصیات مشابه، ملوث با تمایلات "راسیستی" بشکل تشکل های "باند" مانند در حاکمیت راه می یابند و خود آنها، برای خود و به نفع خود منسوبیت به کدام قوم را تبلیغ می کنند، معنی تحقق تسلط "قوم" را، بر جامعه داشته نمی تواند، صرف نظر از اینکه از نگاه "خونی"، عضو همان قوم باشد. مهم اینست که آن فرد و یا افراد، دارای چه استعدادند و با کدام تلاش و نیات نیک در خدمت جامعه قرار دارند. وقتی حیات قومی، و آن مناسبات قبل از "دولت" وجود نداشته باشد، "رهبر واحد قوم" هم وجود داشته نمی تواند. وابستگی "قومی" نباید، با روابط "ملی" عوضی گرفته شود. اشتراک کنندگان "بن"، که درگیر جنگ بوده اند، هم در تحت نفوذ تمایلات نژادی و هم بنا بر تناسب وابستگی به "فرقه های مذهبی"، قدرت را بین هم، به نفع سازمان های آنها تقسیم نموده اند، که در حقیقت جمعیت ها را با روابط خونی، که تاریخ و کلتور مشترک داشته اند، فریب داده اند. این حالت تشنجات و عکس العمل های مخالفین را که "افراطیون بنیادگرا" در صف مقدم قرار داشته اند، شدت می بخشد. در



یابد، در روز های کار کنفرانس، "گزارشگر بی بی سی" می نویسد: **"کشور های همجوار افغانستان مانند پاکستان، ایران و روسیه، که در جنگ داخلی افغانستان حامی بوده اند، انتظار نمی رود که از نفوذ آنها، به سادگی امتناع ورزند. هر یک از این سه کشور، هوشیارانه تلاش خواهند ورزید، که برخی از گروه ها را در اداره افغانستان، نمایندگی داشته باشند..."**

وقتی حال همه می گویند که بطور مثال "مؤسس طالبان"، "جنرال حمید گل" بوده است، پس لازم نیست که افسانه



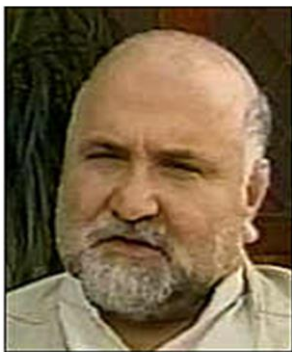
President Reagan's Remarks After a Meeting With Afghan

("تذکرات رئیس جمهور ریگان بعد از دیدار با افغان ها")

های بی ربط را در رابطه "افراطیون اسلامی (سنی)" به گوش مردم رسانید، که گویا، "پشتون نشینی ها" منبع "خطر" است. در حالی که خارج از قدرت و صلاحیت دولت پاکستان، برین منطقه، "پشتون" تسلط ندارد. لازم است، بحران افغانستان و ریشه های "بحران" را هم درین حدود بیش از "چهل سال"، دقیق تر مطالعه کرد. مناطق "پشتون نشین" دیگر، در آن وضعیت زمان سلطنت، نمی باشد، که بحثی است جداگانه. ارگان های دولتی پاکستان

و این شخص که یک زمان، به حیث "رئیس آی اس آی" بوده است، در زمان حضور قوای شوروی در افغانستان، رهبری و کنترل کامل آنچه را در اختیار داشته اند، که در عرصه بین المللی، همچو دیدارها را سازمان می داده اند، و هم چنان حاکمیت آنها را بر "همه گروپ" های مورد نظر، به نفع خود آنها، ممکن ساخته بودند. این وضعیت باعث ایجاد فضای ناسالم سیاسی گردیده است، که نزاع دوامدار را حفظ نموده اند.

"اقلیت ها" در دهه "جنگ داخلی" راه خود را مشخص ساخته بودند. علاوه از گروپ های "ایتنی"، مناسبات "محلی نیز، بطور مشهود، درین رقابت ها و مسابقات بر سر قدرت، نقش داشته است. صحبت های پراکنده اشتراک کنندگان این برنامه، صریحاً، علایمی را از سمتگیری و میلان به این و یا آن "گروپ" اجتماعی و "ایتنی" برملا میسازد، ترشحات معینی هم از وابستگی های "نژادی" با پیشداوری های تعصب آمیز نیز همراه بوده است، که ارزش بحث بر تذکرات پراکنده آنها، محسوس نیست. این حالت توانسته است، تا حدی فضای تشدید انگیزه های گوناگون را فراهم ساخته و باعث تشکل "گروپ بندی های" فاسد نیز گردیده است، که به انواع تمایلات "برتری" کمک کرده است.



Haq's death is a blow to the anti-Taliban forces
("برگ حق، دمیدن قوای ضد طالبان است")

یکبار به این تصاویر، با توجه نظر اندازید. طوری که بارها گفته شده است، که سیاست در مجموع و بخصوص سیاست "دولت ها"، "دوست دائمی" و "دشمن دائمی" ندارد. درین نمونه، حضور "مولوی خالص" را که از جمله "بنیادگرایان" متعصب، تندرو یاد می شده است، در "قصر سفید" مشاهده نمائید. قوماندان "عبدالحق" (پشتون) مسلمان (سنی) که این تصویر او را صفحه "انترنتی بی بی سی"، به تاریخ ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۱ م نیز نشر نموده است، یکی از "قوماندانان" مولوی خالص بوده است، که توسط "طالبان" کشته شده است. در حالی که گفته می شود، که افراد زیادی از "تنظیم مولوی خالص" در صفوف طالبان، پیوسته بودند. بناءً چنین فکر نشود، که چه در بحران فعلی و چه درگذشته، در بحران "سیاسی"، همه "پشتون ها" و یا اقوام دیگر، در یک موقف، قرار داشته باشند. با انتخاب دو تصویر دیگر همچنان، می خواهیم افاده کنیم که اگر یک و یا چند "پشتون" در همچو حرکات سیاسی مانند "حرکت طالبان"، موجود باشند، که هستند، معنی آنرا ندارد، که همه "پشتون" ها در آن حرکت شامل اند و یا در صف "طالب" غیر پشتون، وجود نداشته باشد. در بحران قریب چهار دهه هیچوقت، جنگ افغانستان، بدون "اجیران جنگی" هم نبوده است.

اما آنچه در این صحبت، به تاریخ "پشتون ها"، ارتباط می گیرد، در برداشت های آنها، اشتباهات بزرگی، مشهود است که در قضاوت های اکثریت رخ می دهد. اشتباه بزرگ در اینست که "نظر دهندگان" موضوعات "کلتوری و مذهبی" را با اهداف "سیاسی" مخلوط می سازند.

حال دوباره بر می گردیم به فیصله های کنفرانس «بن» که جنگ های ۱۸ سال اخیر، با نحوه دیگری به پیش برده شده است. در جانب اتحاد شمال، که "جمعیت اسلامی افغانستان" بزرگترین گروپ در اتحاد شمرده می شده است، در حقیقت "شورای نظار" که شاخه "نظامی" آن حزب را می ساخته است، در همه ساحات از تسلط کامل، در اداره جدید برخوردار گردیده است. رهبران آن، در صحبت های آنها، واضح افاده می کنند که "دولت" از آنهاست. به همین علت است که هیچ نوع تلاش جدی و مؤثر برای جلوگیری از "فساد اداری" در ۱۸ سال اخیر، صورت نگرفته است. صرفنظر از اینکه در مدت بیش از چهل سال "بحران"، حلقات معلوم الحال درگیر در جنگ، به پیروی از "افکار

آیدیالوژیکی" آنها، برای جلب و جذب افراد به "سازمان" های آنها، از هر نوع خلاها و کمبودی های فکری و ضعف های احتمالی، ناشی از عقبمانی های مزمن، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی استفاده سوء، نموده اند، با بی شرمی رسوا، تلاش می ورزند، تا حتی از تمایلات "نژادی"، "عقاید مذهبی" و وابستگی های "محلی" و "لسانی"، نیز به نفع مواضع فردی و گروپی آنها کار گیرند. مشخصه غم انگیز این مرحله بحرانی در آن نهفته است که می تواند در تشدید و

Wednesday, 5 December, 2001, 00:47 GMT
US shocked by 'American Taliban'



John Walker's parents last heard from him in May



More than 230 people were killed in the embassy bombings
(بیش از ۲۳۰ انسان در نتیجه بمب گذاری در سفارت کشته شدند)

توسعه بیفزاید و هم این تداوم بحران بدون اثرات منفی سنگین تر نباشد، که مباحث سیاسی به طور عمده بر سر "اشخاص"، "خانواده ها"، "اقوام" و حتی بر متکلمین زبان های متعدد مردمان وطن مشترک غم

دیده و ویران ما، طوری می چرخد، که سبب تحریک اختلافات و تشدید رقابت های بیشتر و سبب بروز کدورت های ممکن تعبیه شده دوامدار تر گردد. این حالت فضای همزیستی را با برداشت های غیر انسانی و ناسالم اخلاقی نیز ملوث ساخته می تواند، بدون اینکه حد اقل توجه به اهمیت خاص "تعلیمات عامه" و رشد و توسعه نقش "دولت" به مفهوم اصلی کلمه، میزول شده بتواند. ابعاد استفاده از شیوه های تحریک "جدائی" گروپ های اجتماعی - کلتوری، توسط "نژاد پرستان" و "محل پرستان"، خیلی متنوع محسوس است.

فعالیت های "نژاد پرستان"، تنها در داخل کشور، محدود دیده نمی شود. در خارج از کشور همچنان، از محافل و حلقات "مهاجر"، توسط "میدیا ها" و رسانه های معلوم الحال بیشتر از پیش هدفمند و خرابکارانه، دامن زده می شود. در داخل کشور، حاکمیت فعلی از بالا تا پائین و از پائین تا بالا، با این امراض "راسیستی"، بطور شرم آور، مبتلا اند. در خارج از کشور، از مدتی بدین سو، در پهلوی "فیسبوک"، "یوتوب" که امکانات ساده تبلیغاتی را برای ترشح افکار زهرآگین افراد نیز فراهم ساخته است، تلویزیون "بی بی سی" همچنان، اضافه از دیگران، برنامه هایی را به پیش می برد. در چنین برنامه ها، "مهره ها" و "نمونه های" عجیبی را در مباحث، با "پوشش" مؤرخ و یا "افغان شناس" و غیره، از جمعیت های "مهاجر سابقه دار" افغان، در آن کشور، دعوت می کنند. در گفتار اکثریت آنها، تمایلات نامناسب و مضر برای اجتماع کشور ما تبارز داده می شود. جالب آنست، که افرادی را که دعوت می کنند، ممکن از تخصص لازم در ساحة معین هم برخوردار نباشند، اما شدیداً ملوث با تمایلات "برتری نژادی" و "مذهبی" بوده، ممکن هدف اصلی هم برای پیشبرنده برنامه، آن باشد، تا از چنین تمایلات انحرافی، در همچو برنامه ها، بهره برداری نمایند. ممکن بی ربط نباشد که در اکثریت برنامه های تلویزیونی "بی بی سی"، که بخصوص، توسط "فارسی زبان های ایرانی" اداره می شود، عمدتاً از یک "پشتون"، "تاجیک" و یک "هزاره" دعوت می کنند. اخیراً تلاش صورت گرفته است تا "اسلام خشن" را در منطقه "پشتون نشین" تشریح کنند.

در یکی از برنامه ها، بطور نمونه که چنین عنوان می کند، چرا "اسلام گرایی خشن در مناطق پشتون نشین راه یافت؟"، تحلیل های سطحی و ادعاهای پراکنده بی اساس افراد ناشناس را که احتمالاً، فاقد اسناد مستند علمی و تحصیلی نیز خواهند بود، شنوندگان را، به وضعیت "مغشوش" سوق می دهند. "اسلام گرایی خشن" و یا "غیر خشن"، آنچه نیست که فقط یک "گروپ خاص اجتماعی" و یا "ایتنی" به آن استعداد و ظرفیت های بیشتر داشته باشد، و یا در تمام عمر نسل ها، بلا تغییر آنرا حفظ کنند و یا بطور کلی توسط یک "ایتنی" به سرعت جا داده شود و از جانب

غیر از آنها، نه. این چنین یک ارزیابی و قضاوت نادرست و مغرضانه، به نظر می‌سد. جنابان در بحث آنها، خیلی سطحی برخورد کرده‌اند. آنچه مربوط دوره "روشانی" و "اختلافات" با "آخوند درویزه"، بوده است، مجری برنامه، فقط با ذکر نام‌ها، از دوره‌های صدها سال قبل، چنین تصویری را تصنعی ترسیم می‌کند، که گویا "اسلام‌گرایی خشن" میراثی بوده باشد، که "پشتون‌نشینی‌ها" این امر را "میراث" گرفته باشند و درین "آهنگ" آنرا حفظ کرده باشند. آنچه توجه را بخود جلب نموده است، مجری برنامه غیر پشتون (متکلم به زبان "فارسی"، ممکن ایرانی الاصل باشد) از "آخوند درویزه" با لقب "بابا" یاد می‌کند. این نویسنده برای "اولین بار" می‌شنود. ممکن هدف داشته بوده باشد، تا او را به عنوان "پشتون" در ذهن شنوندگان ثبت کند. البته این موضوع نزد، این نویسنده مهم نیست، اما از نگاه "جنیالوژی"، نه "آخوند درویزه" و نه هم "بایزید انصاری"، معروف به "پیر روشن"، "پشتون" بوده‌اند، و اگر "پشتون" هم می‌بودند، در نتیجه گیری تاریخی، این نویسنده اثر خاص نمی‌داشت. اما در این مناطقی که پشتون‌ها هم زندگی داشته‌اند، هر دو علاوه بر اینکه بزبان‌های دیگر نیز بلدیت داشته‌اند، بزبان پشتو هم تکلم و هم تحریر می‌توانسته‌اند، که این نویسنده به شخصیت آنها تحسین و احترام ادا می‌کند. ولی از نگاه "سیاسی" و "آیدیالوژیکی"، در این مطلب به بحث نمی‌گیرد. آثار هر دو، بزبان پشتو هم، منتشر شده، جز ادبیات افغانی شمرده شده از آنها، برای بشریت میراث مانده است. ریشه "اختلافات بایزید انصاری" و "آخوند درویزه" به "خون پشتونی" ارتباط ندارد. در یک اثر تحقیقاتی یکی از مؤرخین برجسته، که ترجمه آن، توسط این نویسنده تهیه و در "آریانا افغانستان آنلاین" به چاپ رسیده است، می‌خوانیم:

«... مخالفین روشانی»

در صدر مبارزه روحانیون متعصب اسلامی، در اتحاد با ملاکین «فینودال» و پادشاه مغل، علیه جنبش روشانی، آخوند درویزه، قرار داشته است. آخوند درویزه در سال ۱۵۳۳م در پشاور متولد گردیده (گفته می‌شود که در سال ۱۶۳۸م وفات یافته باشد). او نویسنده کتاب «مخزن الاسلام» («گنجینه اسلام») به زبان پشتو و قسماً هم به فارسی، کتابی است که علیه نظریه بایزید انصاری، به قسم جدال نظریاتی تدوین گردیده است. نشر مکرر این کتاب مربوط موضوع پرسشنامه مذهبی، یا کتاب سؤال و جواب دینی شناخته شده است، که در آن خواسته شده تا نظریات بایزید انصاری را رد نمایند. «مخزن الاسلام»، حتی رقص و آواز خوانی را که در بین افغانها علاقمندی زیاد وجود داشته است، گناه آمیز و ممنوع اعلام نموده، زنان باید زیر حجاب نگهداشته شوند، تمام اوامر اسلامی در طریقت سنی آن، باید شدیداً مرعی الاجرا باشد. در تمام محتوای کتاب درویزه، نفرین علیه بایزید بزبان آورده، و در آن در رابطه با نظرات وی، بدترین نسبت‌ها را که راجع به این فرقه ممکن بوده است، روا می‌دارد. برادر درویزه، ملا اصغر، درین کتاب یک اظهار ممنوعیت را علیه بایزید، که به معنی تکفیر و اخراج وی از جامعه روحانی بوده، به شکل شعر منتشر ساخته است. در آن، منجمله مدعی شده است که گویا حضرت محمد، این فرقه را پیشگونی نموده و بدترین همه، تحت تمام گروپ‌های کفر شمرده است... زمامداران امپراتوری مغل، به پیروزی اقدام خود علیه بایزید انصاری، مطمئن نبوده‌اند، که بر دشمن آنها، یعنی بر بایزید در جنگ رویارویی، غالب شوند. بناءً با معامله و مذاکره با باشندگان «تیراخ» (ممکن «تیرا» - مترجم) دست برده بودند. اما این توطئه افشا شد. پس از یک مدت، بایزید چند هزار جنگی سوار کار را سازمان داده، و بار دیگر به محاربه علیه امپراتوری مغل

آغاز نموده، بر ننگرهار یورش می برد. در برخورد در نزدیک منطقه «تور رگه»، روشانی به شکست مواجه گردید. **بایزید توانست فرار کند**، به علت مریضی ای که در زمان فرار عاید حالش گردیده بود، در سال ۱۵۸۵م وفات می یابد. با مرگ بایزید انصاری («پیر روشن»)، مبارزه مسلحانه این جنبش علیه حاکمیت مغل خاتمه نمی یابد. تحت رهبری پسران و نواسه بایزید انصاری مبارزه ادامه یافته است. چنانچه طوری که در گزارش آمده است، در سال ۱۵۸۶م، یک اردوی مکمل روشانی (متشکل از ۲۵۰۰۰ افراد جنگی پیاده و ۵۰۰۰ سوارکار)، شهر پشاور را به محاصره گرفته، توانسته بودند، رابطه بین کابل و هند را قطع نمایند.

نویسنده کتاب «مآثر الامرا» («مسیر الامرا؟ - مترجم) (اعمال فوق العاده صاحب منصبان) مینویسد، قیام کنندگان قوم مهمند، «تحت فشار فیئودالان» و به تحریک آنها دست به بلوا زده، **فیئودال مقتدر سید حمید بخاری** را بقتل (۲) رسانیدند. پس از آن، بین پسر بزرگ بایزید روشن، **شیخ عمر** و پیروان بایزید در یکطرف و **حمزه خان** سرکرده قوم **یوسفزی**، در جانب دیگر، اختلافات شدید بروز نموده، در نتیجه بین اعضای جنبش روشانی و همین سرکرده قوم یوسفزی برخوردهای مسلحانه در گرفته است...

خصلت جنبش روشانی:

بعضی از محققین برین عقیده بوده اند که جنبش روشانی، مبارزه کفار یا ملحدین علیه روحانیون متعصب مذهبی بوده است. دیگران معتقد بوده اند، که این جنبش، مبارزه مردم افغانستان در مجموع علیه اشغالگران، علیه پادشاه یا امپراتور مغل بوده است... حال می کوشیم، تا در مورد این سؤال روشنی حاصل گردد. یکی از خصوصیات، ماهیت سرسختانه و توده بی جنبش "روشانی"، شهادت میدهد که اساس جنبش روشانی به هیچ صورت تنها مناقشات روی موضوعات علم ماوراء الطبیعه در باره ماهیت جهان و تجدید تجسم و یا شناخت خدائی را در بر نداشته است. محقق معتقد بر اینست که در مورد جنبش روشانی همان حالت صدق میکند که "فردیریش انگلس" در رابطه با جنگ دهقانان در آلمان گفته است: «در جنگهای نام نهاد مذهبی در قرن شانزده نیز مقدم بر همه، با منافع مادی طبقاتی خیلی مثبت، مرتبط بوده، این جنگها مبارزات طبقاتی بوده اند. به همان اندازه مانند تصادمات درونی بعدی در انگلستان و فرانسه، مطابقت داشته است. اگر این مبارزات طبقاتی در آتوق، آزمون و محک مذهبی حمل می نموده اند، اگر منافع، نیازمندی ها و خواسته های طبقات جداگانه خود را تحت لایه مذهبی پوشیده بودند، این تغییری را در اصل موضوع وارد نمی آورد، این امر به سادگی از مناسبات زمانی توضیح حاصل می گردد... مخالفین بایزید را ملامت می دانسته اند که موصوف اشتراک زن و شوهر را در دارائی و عظمی نماید (۵). در تحت این موضوع چه چیز مشخص نهفته بوده است؟ حل معمی را میتوان در «تاریخ مرصع» («تاریخ کوچک مزین») - داستان تأریخی قوم ختک دید، که در قرن ۱۸ پدیدار گردیده است، نویسنده آن افضل خان، رهبر قوم و نواسه شاعر معروف قرن ۱۷، خوشحال خان ختک بوده است. افضل خان گزارش می دهد، پدر کلان جانب مادری اش، ملک تور، ملک "اورکزی"، در آغاز در جنبش روشانی سهم گرفته است، لیکن پس از آن به این جنبش پشت گشтанده، به جانب قیصر مغل موقف اتخاذ نموده است. در یک مناقشه با اجداد، ادعا صورت گرفته است که گویا ملک تور برایش گفته است: **«من حاضریم هر امر ترا پسر برسانم، مگر برایت**

حق نمی دهم، که بر خانه و زمینم تصرف داشته باشی...» (۶)

«... در تاریخ ادبیات افغانی در قرن ۱۶ الی قرن ۱۷، جنبش روشانی از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است، این جنبش به مثابه بروز دهنده تمایلات دیموکراتیک و ممد تحرک در جهت ادبیات زبان پشتو نیز شناخته شده است. هم رهبران جنبش روشانی و هم مخالفین آن، مجبور به مراجعه به توده های مردم بوده اند - آنها باید با اقوام افغان صحبت می نمودند. بنابر همین دلایل است که، رهبران هر دو اردوگاه، که خود افغان نبوده اند، (بایزید اورمور بود، و درویزه هم- تاجیک)، خیلی ها به وفرت، آثار آنها به پشتو تحریر یافته است...»

در خطاب به مجری برنامه، گوشزد می گردد که چرا در همه موضوعات مربوط افغانستان، افراد "انصایی" خودش را دعوت می کند، آنها همه "مهراه" های شناخته شده اند، که تمایلات "نژادی"، و "ناسیونالیستی" آنها با "پیشداوری ها" علیه همدیگر تبارز

داده می شود. برای این آقاییان و بخصوص برای "مجری برنامه"، باید گفت که اولاً همه پشتون ها، و هم دیگر گروپ های اجتماعی، در جهان و درین قاره در همه موارد، دارای یک موقف، نبوده و نمی باشند. از جانب دیگر "اسلام گرایی خشن" را، به حیث یک مبلغ "انگلیسی" نباید، مستقیماً بر گردن منطقه "پشتون نشین" بار کنید، بهتر است، که به گذشته قریب پنجمده سال قبل هم، مراجعه نکنید، بلکه به آرشیف دوران "استعمار برتانیه"، سری بزنید که نیم قاره "هند" را پس از "عودت" قوای استعمار، بر اساس "مذهب" تقسیم نموده اند. البته افرادی که شما آنها را، در مناطق "پشتون نشین" نشانی کرده اید، مانند دیگران چه به حیث "اجیر" و چه به حیث "پیرو" این راه و روش، عمل می کنند. البته در نقش "قوم پشتون" یاد کردن، نادرست است. آیا این عمل "خشن" هم در منطقه "پشتون نشین" و یا از جانب "پشتون" صورت گرفته است؟ در صورتی که در جمعیت های "پشتونی"، این چنین "خشن ها" تنها، غیر پشتون را مخالف می داشت و هیچ غیر پشتون در صف آنها نمی داشت، باز قابل توجه بوده می توانست.

در طی "چهل سال" اخیر، این مناطق "پشتون نشین" در تحت اداره و کنترل قدرت های دیگری قرار داشته اند، که از پوشش های بی شمار کار می گیرند. آنچه در تاریخ رخ داده است، حتماً در برنامه عملی امروز وفق خواهد داشت. خصوصیت "خشن" یا "افراطیت مذهبی" و سایر حرکات افراطی، "میراثی" نیست، این مشخصه در خون انسان، از یک "نسل" به "نسل" دیگر، انتقال نمی یابد. بناءً بار دیگر، تأکید می گردد، که ارزش های کلتوری، نباید با اهداف و منافع سیاسی، خلط شود. در "نقش" مسلمان خشن" و هم در چهل سال "بحران" در افغانستان و منطقه، "اسلام خشن" را، "پشتون نشینان"، سازمان نمی دهند، بلکه در تحت رهبری و سازماندهی کسانی به راه انداخته می شود، که سرخ آن، در دست قدرتمداران "برتانوی" شماسست، که به ابتکار "سیاستمداران" کهنکار، "پول" و "آیدیالوژی وهابی" های سعودی و تجارب "مأموران" سابق "استعمار"، به راه افتاده، ادامه دارد. این هم مشهود است که در تربیت "افراطیون" حتماً از مواد درسی و تجارب "مدرسه دیوبند" کار خواهند گرفت، که در تحت اداره متحدهان استخباراتی، قرار دارد، و به پیش برده می شود. خوانندگان محترم می توانند، با تفصیل بیشتر، این عنوان: "**جنبش مردمی روشانی و نمایش آن در ادبیات افغانی**" را در دو بخش، به کمک "لینک" های ذیل مطالعه کنند.

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Yusufi_akbar_jonbesh_mardomi_roshaani_۱.pdf

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Yusufi_akbar_jonbesh_mardomi_roshaani_۲.pdf

توضیح و تشریح مراحل مختلف تاریخ را، با همجو فواصل زمانی، اگر اهداف تحریفی نهفته نباشد، با یک برنامه تلویزیونی و آنهم به اشتراک کسانی که تمایلات مشهود "راسیستی" و "پیشداوری ها" در اظهارات هر یک محسوس بوده است، نمیتوان مثبت انجام داد. دوران "روشانی ها" تنها، با "اختلافات"، "آخوند درویزه" در موضوعات "مذهبی" خلاصه نمی شده است. جنبش "آزادخواهی" پشتون ها در زمان "روشانی ها"، علاوه از اینکه با "بنیادگرایی" افراطی "آخوند درویزه" در مخالفت قرار داشته است، در عین حال نوعی از مناسبات اقتصادی و اجتماعی بخصوص آنها را که "ویش سیستم" نامیده اند، حفظ می نموده اند و بر ضد حاکمیت "شاهان فیئودال" مغل، به مبارزه می پرداخته اند. پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«پشتون ها و اسلام گرایی»
Yusufi_akbar_pashtoon_haa_islaamgraaii.pdf